



مبانی فقهی حقوق اسلامی

دوفصلنامه علمی - تخصصی مبانی فقهی حقوق اسلامی
سال ۱۴ • شماره ۱ • بهار و تابستان ۱۴۰۱ • شماره پیاپی ۲۹

مقاله پژوهشی

بررسی فقهی و حقوقی خسارت همگانی

یعقوب مطلبی گلعدانی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۵

چکیده

در مواردی که در یک مجموعه با ذی نفعان متعدد، خسارتی سنگین در وقوع شرف بوده و با ایجاد خسارتی کمتر بتوان مانع از بروز خسارت سنگین شد، جبران این خسارت کمتر برعهده همه ذی نفعان بوده که به آن خسارت مشترک گویند. در این پژوهش ماهیت فقهی و حقوقی این نوع دعاوی بررسی شده است. این پژوهش باهدف بررسی ماهیت فقهی و حقوقی دعاوی پیشگیرانه انجام شده است. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی با ابزار گردآوری مطالب فیش برداری انجام شده است. در کشور ما این نوع خسارت تنها در قانون دریایی ذکر شده و در دیگر امور مشابه به صراحت ذکر نشده است. این در حالی است که در کشورهای غربی به خصوص نظام حقوقی فرانسه، اصل خسارت مشترک به رسمیت شناخته شده است. اصول فقهی بر مبنای قاعده لاضرر و دفع افسد، این قاعده را پذیرفته و تمامی ذی نفعان حسب میزان منافع خود در جبران خسارت سهیم هستند. در سکوت کنونی قانون، نیاز است که به موجب اصل ۱۶۷ قانون اساسی این نوع خسارت را در تمامی امورات مدنی به رسمیت شناخت.

کلیدواژه‌ها

جبران خسارت، خسارت مشترک، قانون دریایی، قاعده لاضرر، مسئولیت مدنی.

۱. عضو هیأت علمی گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، سلماس، ایران.

مقدمه

خسارت از دیدگاه حقوق ماهوی تعاریف و اقسام آن مورد بحث‌های مفصلی از سوی فقها و حقوقدانان قرار گرفته است؛ معذالک از لحاظ آیین دادرسی و حقوق شکلی، تحقیق منسجمی در مورد دعوی خسارت صورت نگرفته است و این در حالی است که مباحث مربوط به مسئولیت مدنی و به‌ویژه خسارت، آن‌چنان در دنیای امروزی حقوق گسترش و عمق یافته است که سایه آن بر تمام رشته‌ها و مسائل دیگر حقوقی سنگینی می‌کند و دعاوی خسارت درصد بسیار چشمگیری از دعاوی مطروحه در مراجع مختلف را پوشش داده است. در خصوص مفهوم خسارت، تعاریف متعددی بیان شده است. اما به نظر جامع‌ترین تعریف خسارت عبارت است از «... ورود لطمه و زیان به جان، مال و عرض اشخاص ...» (امامی، ۱۳۹۵: ۴۵) حقوقدانان بر پایه مباحث فقهی و همچنین مفاد مصوب قانونی که در حال حاضر در منابع قانون موجود است وجود سه شرط ۱- بروز خسارت، ۲- فعل / ترک فعل زیان‌بار و ۳- رابطه سببیت بین فعل زیان‌بار با خسارت را برای انتساب مسئولیت مدنی جبران خسارت بر شمرده‌اند (بادینی، ۱۳۹۵: ۱۲۱). اما نوعی از خسارت در قوانین موجود بوده که بدون انتساب مسئولیت مدنی بر افراد منتسب است. در حقوق ایران مطالبه خسارت بر اساس خطر و عدم خطر می‌باشد. به موجب ماده ۱۸۵ قانون دریایی ایران، و تفسیر واژگان بکار رفته می‌توان به حفظ و سلامت کشتی اشاره کرد که مفهوم خطر برای مطالبه خسارت مشترک، قرار دارد. در این ماده قانونی، حفظ سلامت بار تأکید شده و بر این مبنا، می‌توان اصول خسارت مشترک را تعیین کرد. لذا به فرض وجود خطر، مطالبه خسارت محقق می‌شود. تهدید تمام سفر یکی از شرط‌های شمول برای خسارت مشترک است که در حقوق انگلستان نیز بدان اشاره شد. همچنین قریب‌الوقوع بودن خطر نیز در قانون دریایی اشاره شده است. البته این شروط به‌طور کامل ذکر نشده و تنها با تفسیری که حقوقدانان از مفاد ماده ۱۸۵ قانون دریایی دارند، می‌توان به مدل مفهومی برای آن دست‌یافت. همچنین ماده ۱۵۹ نیز اشاره به این وضعیت داشته که اگر فرمانده کشتی، در حالت ضرورت، بخشی از بار را تفدیه نماید و علت آن نیز وجود خطر بوده و تفدیه جهت صیانت از سلامت کشتی و بار آن ضرورت دارد، آنگاه شمول خسارت مشترک را در

بردارد. شرط غیرعادی بودن نیز در تفسیر حقوقی دو ماده مذکور در حقوق دریایی ایران مصوب ۱۳۴۳ ذکر شده است. لذا نمی‌توان به هر شرط خطر استناد کرد و موجب بروز خسارت شد. تنها مواردی که غیرعادی باشد، مقبول می‌باشد (صادق نشاط و شفیع علویجه، ۱۳۹۱، ص ۱۴۰). این نوع خسارت در هیچ منبع حقوقی کشورمان جایگاهی نداشته و بررسی خسارت همگانی در اموراتی غیر از خسارت در کشتی مبهم و ناشناخته است.

روش‌شناسی پژوهش

تحقیق به روش تحلیلی و توصیفی انجام شده است. محاسبات کمی در تحقیق نقشی نداشته و تنها به بررسی کیفی متن پرداخته شده است.

سؤال پژوهش

سؤال تحقیق این بوده که ماهیت فقهی و حقوقی دعوای خسارت مشترک چیست و مشروعیت آن به چه صورت است؟

هدف پژوهش

هدف آن است که براساس اصل ۱۶۷ قانون اساسی در سکوت قانون در خصوص دعوای خسارت مشترک، مبانی فقهی آن باهدف تصریح رویه قضائی مرتبط، شناسایی شود.

نوآوری پژوهش

تحقیقات مختصر حقوقی در مورد خسارت مشترک انجام شده و به صورت غیرمستقیم به فقدان صراحت قانونگذار در دیگر اقسام خسارات غیردریایی نیز اشاره شده است. اما بحث ماهیت فقهی این خسارت و استناد به اصل ۱۶۷ قانون اساسی در خصوص تبیین رویه قضائی این مورد، تاکنون در هیچ تحقیقی مشاهده نشده و جنبه نوآوری پژوهش کنونی می‌باشد.

۱. مبانی دعاوی پیشگیرانه

گاه ایجاد خسارت عمدی، برای ممانعت از زیان‌های سنگین‌تر ضرورت داشته که در این صورت تمامی ذی‌نفعان از عدم بروز خسارت سنگین احتمالی، می‌بایست در ضرر وارد شده سهیم باشند. در این حالت شرایط سه‌گانه مسئولیت مدنی در مورد ایجاد مسئولیت مدنی صادق نبوده و تنها اثبات خطر قریب‌الوقوع و ارتباط فعل ارتكابی با ممانعت از بروز آن زیان، کفایت دارد. به این نوع خسارت، «خسارت همگانی» یا «خسارت مشترک» گویند. اما این مهم جز در قوانین دریایی کشور، در هیچ‌یک از منابع حقوقی تصریح نشده و قانون‌گذار این مورد را تنها در مورد خطر قریب‌الوقوع برای کشتی به رسمیت شناخته است. در حقوق ایران نیز مطالبه خسارت براساس خطر و عدم خطر می‌باشد. به‌موجب ماده ۱۸۵ قانون دریایی، و تفسیر واژگان بکار رفته می‌توان به حفظ و سلامت کشتی اشاره کرد که مفهوم خطر برای مطالبه خسارت مشترک، قرار دارد. در این ماده قانونی، حفظ سلامت بار تأکید شده و بر این مبنا، می‌توان اصول خسارت مشترک را تعیین کرد. لذا به فرض وجود خطر، مطالبه خسارت محقق می‌شود. تهدید تمام سفر یکی از شرط‌های شمول برای خسارت مشترک بوده و قریب‌الوقوع بودن خطر نیز در قانون دریایی اشاره شده است (حبیبی قبادیان، ۱۳۹۷، ص ۵۰). البته این شروط به‌طور کامل ذکر نشده و تنها با تفسیری که حقوق‌دانان از مفاد ماده ۱۸۵ دارند، می‌توان به مدل مفهومی برای آن دست‌یافت. همچنین ماده ۱۵۹ نیز اشاره به این وضعیت داشته که اگر فرمانده کشتی، در حالت ضرورت، بخشی از بار را تقدیه نماید و علت آن نیز وجود خطر بوده و تقدیه جهت صیانت از سلامت کشتی و بار آن ضرورت دارد، آنگاه شمول خسارت مشترک را در بردارد. شرط غیرعادی بودن نیز در تفسیر حقوقی دو ماده مذکور در قانون دریایی ذکر شده است. لذا نمی‌توان به هر شرط خطر استناد کرد و موجب بروز خسارت شد. تنها مواردی که غیرعادی باشد، مقبول می‌باشد. در آئین دادرسی دریایی پیشنهادی (باتوجه به اینکه در حال حاضر دادگاه دریایی و آئین دادرسی آن وجود نداشته و خبرهایی از تاسیس آن به گوش می‌رسد) نیز این مهم ذکر شده و خسارت همگانی در مراحل نخستین دادرسی قابل پیگیری بوده و حتی می‌توان برای آن نیز ضمانت‌هایی تعیین کرد. به عقیده حقوق‌دانان، چنین وضعیتی تنها در

مورد کشتی‌ها صادق بوده و غیرازآن نمی‌توان شرایط خاصی را مشخص کرد که بروز زیان جنبه منفعت همگانی داشته باشد. در دیگر منابع حقوق خصوصی نیز چنین موردی ذکر نشده و به نظر می‌رسد که حتی در صورت بروز چنین نوعی از خسارت در مسائل غیر از کشتی، نمی‌توان افراد دیگر که در بروز خسارت نقش نداشته‌اند را در پرداخت غرامت سهیم دانست، مگر آنکه پس از محکومیت شخص خسارت زننده، دعوایی علیه طرفین ذی نفع صورت پذیرد (همتی، ۱۳۹۹، ص ۸۵).

در مورد خسارت مشترک پیش‌تر توضیح داده شد و چنین عنوان گردید که در کشور ما تنها در بخش حقوق دریایی این نوع از خسارت به رسمیت شناخته شده است. خسارت تبعی وارد بر تمام اعضای یک گروه یا جمعیت اعم از محصور یا نامحصور «جمععی یا گروهی» نامیده می‌شود. در این نوع زیان هیچ‌یک از اعضای به‌طور خاص و مستقیم زیان نمی‌بیند، لکن همه آنان به‌تبع صدمه وارد بر گروه و جمعیت به نحو یکسان دچار زیان می‌گردند. زیان جمععی در کامن لا تحت عنوان دعوای گروهی از دیرباز به نحو گسترده قابل مطالبه شناخته شده و آراء زیادی در مورد جبران خسارات مالی و معنوی وارد بر گروه‌های دارای شخصیت حقوقی و نماینده قانونی و یا فاقد شخصیت و نماینده قانونی صادر گردیده است. در حقوق فرانسه صرفاً خسارات وارد بر گروه‌های دارای شخصیت حقوقی و نماینده، قابل جبران شناخته شده است (حیاتی، ۱۳۹۳، ص ۴۳). در حقوق ایران قانون عام ولی ناظر به این قبیل خسارات در دست نیست و طرح این گونه دعوای معمول نیست و رویه قضایی هم وجود ندارد. تنها در قانون دریایی به‌طور خاص و موردی، حق طرح دعوای مطالبه خسارت جمععی پذیرفته شده است. دکترین حقوقی نیز جبران زیان جمععی وارد بر جمع‌های واجد شخصیت حقوقی و نماینده را قابل مطالبه دانسته است لکن به نظر می‌رسد خسارت جمععی و فردی در آثار هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند و طبق اصول کلی جبران خسارت و ماده یکم قانون مسئولیت مدنی هر دو بایستی جبران کردند (کارتورین^۱ و هسلینگ^۲، ۲۰۰۸: ۷۸).

1. Cartwright
2. Hesselink

در این صورت اگر جمعیت دارای نماینده باشد و نماینده به موجب قانون یا قرارداد حق طرح دعوا و مطالبه ضرر و زیان را از جانب جمعیت داشته باشد، فقط نماینده به نمایندگی از جمعیت حق دادخواهی دارد؛ در غیر این صورت هر یک از افراد جمعیت حق مطالبه خسارت را مستقلاً خواهد داشت و در برخی موارد ممکن است با مطالبه یک نفر از افراد جمعیت، از دیگران نیز رفع ضرر گردد. در این صورت هدف سایر افراد از طرح دعوا تأمین می‌شود (بوسانی^۱ و ماتئی^۲، ۲۰۱۲: ۷۵).

چهار روش جبران کامل، سببی، نمادین و کیفری در مورد خسارت جمعی نیز مانند خسارات فردی وجود دارد که دادگاه برحسب مورد و باتوجه به نوع خسارت شرایط عامل خسارت و زیان دیده بر می‌گزیند. باتوجه به تشکیل جمعیت‌ها، اصناف، اتحادیه‌ها و... که افرادی با منافع و ویژگی‌های مشترک را در عضویت خویش دارند، بحث حمایت از حقوق جمعی ضرورت ویژه‌ای پیدا کرده است. از این رو کشورهای مورد مطالعه با وضع قانون درصدد حمایت بیشتر از حقوق جمعیت‌ها درآمده‌اند تا در صورت ورود ضرر، واردکننده زیان مسئول جبران خسارت شناخته شود. رویکرد قانون‌گذار ایران در قانون مورد اشاره مؤید این است که هرچند به صورت خاص و موردی به مقوله زیان جمعی توجه شده و گرایش به سمت تصویب قانون عام در مورد جبران این نوع خسارت قابل پیش‌بینی است. در این صورت با افزودن عبارتی بدین مضمون به ماده یک قانون مسئولیت مدنی ما را از تصویب قانون جداگانه‌ای بی‌نیاز می‌سازد.

۲. مبنای فقهی دعاوی جبران خسارت همگانی

همان‌طور که بیان شد، به موجب اصل ۱۶۷ قانون اساسی، منابع فقهی جزئی از منابع حقوقی بوده و شورای نگهبان نیز ناظر بر تصویب قوانین مجلس بوده که با تعالیم اسلامی متعارض نباشد. در این قسمت مبنای فقهی دعاوی خسارت همگانی بررسی شده تا بتواند در خلأ قانونی تعیین‌کننده رویه قضائی مرتبط باشد.

1. Bussani
2. Mattei

۲-۱. قاعده دفع افسد به فاسد

براساس آنچه عالمان اصول در بحث از مبادی احکام گفته‌اند و آنچه در رویکرد مقاصدی به فقه دیده می‌شود شریعت برای تحقق مصلحت‌ها و جلب منافع برای مردم و دفع مفسد از آنها آمده است (زحیلی، ۱۴۲۷ ه.ق، ج ۱، ۲۳۰).

از این رو دفع مفسده تا جایی که امکان دارد بر همه واجب است، و هنگامی که نتوان همه مفسد را دفع کرد، آنهایی که فسادشان بیشتر است باید دفع شوند. ابتدای احکام بر مصالح و مفسد پیش فرضی است که از مبادی یا مقاصد احکام است و قاعده دفع افسد به فاسد بر این پیش فرض استوار است.

قاعده دفع افسد به فاسد از جمله قواعد پرکاربرد است که در تمام ابواب فقه جاری است. بنابراین، مفاد و معنای قاعده این است که هنگام تزامن دو چیزی که حرام شده یا دارای مفسده است آنچه درجه آن کمتر است انتخاب شود و در صورتی که بتوان به طریق صحیح از هر دو چیزی که حرام شده، پرهیز کرد جایی برای کاربرد این قاعده وجود ندارد. بنابراین، نمونه‌های ذیل از تحت این قاعده خارج است: (علی آبادی و اسفندیاری، ۱۳۹۴: ۱۵).

الف. جایی که دو مفسده شدید و ضعیف بر دو نفر واقع شود؛

ب. جایی که دو مفسده بر یک نفر واقع شود، اما فسادشان مساوی باشد؛

ج. جایی که بتوان از انجام دادن دو مفسده خلاصی جست؛

د. جایی که مکلف نسبت به یک طرف مفسده مضطر و مجبور به انجام دادن آن شود.

در این فرض همان طرف بر او متعین می‌شود، حتی اگر آن افسد باشد.

این قاعده در کتب قواعدنویسان اهل سنت با عناوین «یختار اهلون الشرین»، «إذا تعارض مفسدتان روعي أعظمهما ضررا بارتكاب أخفهما»، «تحتمل أخف المفسدین الدفع أعظمهما»، «یدفع أعظم الضررین بارتکاب أخفهما»، «الضرر الاشد، یزال بارتکاب الاخف»، «تحتمل الضرر الخاص لدفع الضرر العام» نیز آمده است (خوئی، ۱۴۲۲ ه.ق، ج ۳، ص ۳۱ و ۳۲).

در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که آیا در تزامن دو حرام، حرامی که مفسده کمتری

دارد حرمتش باقی است. در برخی محرمات شرعی، فتوای فقها این است که در صورت صدق عنوان مصلحت یا مصلحت اهم، حرمت محرمات ساقط می‌شود و به جواز تبدیل می‌گردد. برای مثال، دروغ حرام است، اما هنگام ضرورت جایز است. به این دلیل که «الضرورات تبيح المحظورات» (انصاری، ۱۴۱۶ ه.ق، ص ۱۹۹)؛ ضرورت‌ها آنچه را ممنوع است مباح می‌کند و بر جواز دروغ برای دفع ضرر مالی و جانی از خود یا دیگری اخبار مستفیض یا در حد تواتر وارد شده است و عقل در (تزامم محرمات) مستقلا حکم می‌کند به ارتکاب آنکه که قبح کمتری دارد. فعل فاسد نیز در این فرض دارای مصلحت می‌شود، زیرا به واسطه آن مفسده بزرگ تر دفع می‌گردد (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ ه.ق، ص ۱۲۱).

اگر کسی عالما و عامدا به این قاعده عمل نکرد و افسد را مرتکب شد آیا عصیان کرده است؟ ذکر این نکته ضروری است که کاربرد قاعده دفع افسد به فاسد به هنگام اضطرار به ارتکاب محرمات و مفسد است، به طوری که مکلف در مقام عمل توانایی ترک هر دو حرام و مفسده را ندارد. زیرا اضطرار صفتی است که در اثر قرار گرفتن شخص در آن شرایط و موقعیت، بر وی عارض می‌شود، و روی آوردن مضطر به فعلی، در شرایط عادی و غیراضطراری، حرام و محظور است (محقق داماد، ۱۴۰۶ ه.ق، ص ۱۲۵).

در قاعده دفع افسد نیز شخص در موقعیتی است که ناگزیر است یکی از دو طرف حرام و مفسده را مرتکب شود. حال اگر مکلف فاسد را ترک کند و فعل افسد را انجام دهد عصیان کرده و باید مجازات شود. زیرا فاسد فعل حرامی است که به منظور دفع افسد مباح (به معنای اعم) شده است و در این وضعیت التزام بین فعل مباح و حرام است و علما چنین التزامی را قبول ندارند و روشن است که مکلف باید فعل مباح را مرتکب شود. لذا گفته‌اند اگر کسی به جای عمل به اهم، مهم را امتثال کند عصیان کرده و باید مجازات شود (الصفار، ۲۰۰۸ م، ص ۵۶۱).

حنفیه در ظاهر روایت، مالکیه و شافعیه در نظریه صحیح تر نزد این مذهب، و حنابله، در دیدگاه گزیده در این مذهب، گفته‌اند برای مکره و مضطر جایز و حتی واجب است در حفظ جان خود به اندازه ای که حداقل توان بدنی او را تأمین کنند از حرام بخورد (زحیلی، ۱۳۸۸: ۳۵۷). بنابراین، اگر از این کار خودداری ورزد و در نتیجه بمیرد بر این خودداری

بازخواست می‌شود و فعل و گناه دانسته می‌شود؛ چراکه این کار در افکندن خویش به هلاکت است، در حالی که خداوند می‌فرماید «ولا تلقوا بأيديكم إلى التهلكة» (بقره: ۱۹۰) (زحلی، ۱۳۸۸، ص ۳۵۹).

از امامیه، صاحب جواهر در پاسخ به این پرسش که آیا خوردن میت به حفظ جان واجب است، می‌نویسد: «قیل: نعم بل قد يظهر من بعض الإجماع عليه و هو الحق» (نائینی، ۱۳۷۶ ه.ق، ص ۱۱۲). همان طور که می‌بینیم، نجفی ادعای اجماع را پذیرفته است و در موقعیتی که خوردن میت به حفظ نفس واجب است اگر کسی از خوردن امتناع کند و به مرگ وی منجر شود قطعاً معصیت کرده است.

ظاهریه، ابواسحاق شیرازی از شافعیه، و نیز حنابله بنا بر یکی از دیدگاه‌ها، و ابویوسف از فقهای حنفیه در روایتی، گفته‌اند برای مضطر و مکره استفاده از حرام، یعنی کارهایی چون خوردن مردار، خون، گوشت خوک، شراب یا بهره جستن از مال غیر، مباح می‌شود و در نتیجه وی در صورت انجام دادن چنین کاری گناهکار شناخته نمی‌شود. زیرا اقدام به این کار نوعی رخصت بوده است، هرچند حرمت همچنان وجود داشته باشد. اما اگر شخص در حالت اضطرار یا اکراه از خوردن حرام بپرهیزد و این خودداری به مرگ او بینجامد، نه گناهی مرتکب شده است و نه بر او اشکالی است (زحلی، ۱۳۸۸، ص ۳۵۶). این مباحث در جایی است که اقتضای ضرورت، اباحه حرام‌هایی از نوع مردار، خون، گوشت، خوک و از این دست باشد.

اما در صورتی که مسئله به اصل اسلام برگردد (برای نمونه در اکراه به اظهار کفر) یا مستلزم تجاوز به حق غیر باشد (همانند اتلاف مال غیر، یا تشستن با غیر یا زنا با همسر او در فرض اکراه) به اتفاق همه فقیهان، عمل به ضرورت، واجب نیست و فقط در حد رخصت می‌ماند. به دیگر سخن، در چنین صورتی، فعلی که شخص بدان اضطرار یا اکراه یافته مباح نمی‌شود و فقط مسئولیت دینی و اخروی در قبال آن برداشته می‌شود و بدین ترتیب بر مضطر یا مکره به واسطه عذر اضطرار یا اکراه، گناهی نیست (جزایری، ۱۴۱۶ ه.ق، ص ۱۲۱).

در زمان تهدید به خسارت بزرگ، فساد بزرگ در وقوع رخ دادن است. خسارت می‌بایست قطعی باشد. در واقع افراد در دفع خسارت توانایی ندارند. در این صورت اراده

صاحبان مال، برای انتخاب محقق نیست و نمی‌توان بحث اراده را علتی بر رد قاعده دانست. در وقوع خسارت کسی مقصر نبوده و بنابراین انتخاب روشی برای کاهش و یا حذف خسارت نیز به اراده صاحب کالا بستگی ندارد. در تفسیری دیگر می‌توان چنین بیان داشت که تنها یک راه منطقی و عقلانی وجود داشته و بنابراین اراده‌ای در انتخاب راه وجود ندارد. آنکه مدیریت مجموعه را در دست دارد راهی را انتخاب می‌کند که کم هزینه ترین خسارت است. طبیعتاً این راه بهترین گزینه انتخابی بوده و اراده صاحب مال در این موقع محرز نیست و این امر موجب عدم مشروعیت نمی‌شود. با انتخاب راهی که موجب دفع خطر شود، هزینه این عمل می‌بایست توسط ذی‌نفعان پرداخت شود. چرا که آنها از این راه منفعت برده‌اند. بنابراین خسارت کوچکی که با هدف دفع خسارت بزرگ ایجاد شده، جنبه خسارت مشترک داشته و این مقدار با توجه به ذینفعی صاحبان مال لازم‌الپرداخت است. این قاعده عام بوده و خسارت مشترک در یبایی بخشی از آن محسوب می‌گردد. بنابراین می‌توان این قاعده را در هر مورد مشابه منتسب نمود. لذا می‌توان بیان داشت که به موجب قاعده دفع افسد به فاسد، خسارت کوچک ایجاد شده برای دفع خسارت بزرگ، می‌بایست به نسبت منافع مالی ذینفعان پرداخت شود.

۲-۲. قاعده لاضرر

این قاعده اولاً؛ مستند به دلیل عقل است؛ زیرا عقل ضرر رساندن را قبیح دانسته و آن را محکوم می‌کند و طبق قاعده ملازمه^۱ این قاعده مسلم می‌گردد (فخر المحققین، ۵۶۰ ه.ق، ص ۴۸).

ثانیاً؛ در قرآن می‌خوانیم «نباید مادر به واسطه قطع شیر به کودک خویش ضرر برساند»^۲. و یا اینکه «وقتی زنان خود را طلاق دادید، اگر واقعاً نمی‌خواهید با آنان زندگی کنید، صرفاً به منظور آزار دادن به آنان رجوع نکنید»^۳.

۱. كلما حکم به العقل حکم به الشرع.

۲. لا تضار والده بولدها و لا مولود له بولده.

۳. ولا تمسک وهن ضرراً لتعتدوا.

قاعده «لاضرر» ادله مذکور استخراج و از مبانی مورد اتفاق اهل تسنن و امامیه است و در کتب روایی به نحو تواتر اجمالی دیده شده. و فقهاء آن را به عنوان «کبری قضایای فقهی» مطرح ساخته‌اند. احکامی همچون حکم حرمت ضرر رساندن، حرمت مقابله ضرر با ضرر دیگر، وجوب تدارک و جبران ضرر ناروا، و ... از این قاعده به دست آمده‌اند. این قاعده از متن روایات بسیاری که در این زمینه وجود دارد، گرفته شده است تا جایی که شماری از فقیهان ادعای تواتر کرده‌اند.

همچنین در شریعت اسلام هر حکم وضعی یا تکلیفی که موجب ضرر بر فرد یا نوع انسانی باشد، مطرود است. این قاعده مقرر می‌دارد که قراردادها نباید موجب ورود زیان بر طرفین گردند و بر همین اساس و به جهت جلوگیری از ضرر یا جبران آن، حق فسخ (خيارات) در معاملات در نظر گرفته شده است. هر عقد لازمی را می‌توان مشمول «خيارات» دانست و به جز سه خيار، مجلس، حیوان و تأخیر ثمن که مختص عقد بیع است؛ تمامی خيارات (شرط، رؤیت و تخلف وصف، غبن، تدلیس، تبعض صفقه، تخلف شرط) در کلیه عقود جاری هستند (بجنوردی، ۱۴۱۹، ص ۳۲).

پیام قاعده لاضرر، لزوم انجام هر عمل با هدف دفع ضرر است. بنابراین در مواردی که خسارتی بزرگ در شرف وقوع بوده و راه مقابله با این خسارت، ایجاد خسارتی کمتر باشد؛ و همچنین زمان کافی برای تصمیم‌گیری وجود نداشته باشد؛ راه حل منطقی فرد باتجربه و مدیر ضرورت داشته و فقدان اراده صاحبان مال در انتخاب این روش، نمی‌تواند عامل عدم مشروعیت خسارت مشترک تلقی شود. انجام عمل دفع خطر بزرگ از ضروریات قاعده لاضرر است. در واقع به حکم قاعده لاضرر، انجام عمل مذکور کاملاً واجب است، چرا که خسارت در شرف وقوع را به حداقل خواهد رساند. بنابراین اصل این عمل واجب تلقی شده و هزینه آن توسط ذی‌نفعان پرداخت می‌شود. شیوه پرداخت خسارت مشترک با پرداخت دیون شرکت تشابه دارد. زمانی که دارایی یک شرکت برای تادیه دیون کافی نباشد، سهامداران حسب مقدار سهم خود ملزم به پرداخت آن هستند. این قاعده حقوقی می‌تواند بر مبنای قاعده لاضرر باشد. چرا که هر سهامدار برحسب میزان سرمایه به دنیای ریسک پذیر تجارت وارد شده و در صورت موفقیت اقتصادی به همان میزان در سود

حاصله شریک است. در زمان بروز زیان نیز به همان اندازه در زیان شریک است و این مهم در چارچوب قاعده لاضرر می‌باشد. قواعد فقهی مال مشاع نیز در این شیوه پرداخت خسارت صدق می‌کنند. در زمان بروز خسارت مشترک برای یک سازوکار عمومی، افرادی که در صورت سلامت آن مجموعه ذینفع بودند، حسب میزان ذی‌نفعی می‌بایست هزینه دفع ضرر را بپردازند. این شیوه پرداخت حسب قاعده لاضرر کاملاً منطقی است.

۲-۳. بنا عقلاء

تاسیس قاعده خسارت مشترک در فقه اسلامی جایگاهی نسبتاً ضعیف داشته، اما قواعد جبران خسارت می‌تواند موید مشروعیت این شیوع تلقی شود (صدری، ۱۳۸۸، ص ۹۲) در زمان شارع احتمالاً دفع خطر به صورت اضطراری بدون رضایت صاحبان مال مشاع صورت می‌گرفته که به حکم قاعده اضطراری، این امر منطقی و مشروع بوده است (سنهوری، ۱۴۱۷، ق، ص ۸۸). برای مثال، زمانی که یک زن در معرض خطر مرگ باشد، استفاده از پزشک مرد برای نجات جان وی مستوجب گناه مربوط به اعمال محرم و نامحرم نمی‌گردد. این بدین معناست که انتخاب راه حل دفع خطرات مالی و جانی یک ضرورت است و اگر در مواردی با برخی اصول شرعی ناسازگاری داشته باشد، می‌توان آن را موجب دانست (صدری، ۱۳۸۸، ص ۶۳).

بر مبنای تفسیر عقلانی و منطقی می‌توان چنین بیان داشت که دفع خطر احتمالی کاملاً واجب است و بر کسی که توانایی دفع آن را دارد این امر واجب است. اگر برای این عمل گزینه‌های متعددی وجود داشته باشد و همچنین زمانی لازم برای انتخاب راه حل مناسب نیز موجود باشد، می‌توان با اجماع اراده طرفین در این خصوص تصمیم‌گیری کرد. مثلاً زمانی که یک ساختمان در خطر ریزش قرار داشته و زمان مناسب برای اقدام مقتضی وجود دارد، ذی‌نفعان با همفکری یکدیگر راه حل مناسب و کم‌هزینه را انتخاب می‌کنند. طبیعتاً حسب قواعد اداره مال مشاع، پرداخت هزینه این راه حل بر حسب میزان سهم است. اما اگر زمان لازم برای دفع خطر وجود نداشته باشد، هر فرد که بتواند در اسرع وقت نسبت به دفع خطر با کمترین هزینه ممکن اقدام نماید، ملزم به این اقدام بوده و هزینه آن حسب ذی‌نفعی

مال مشاع تامین می گردد. بنابراین تعمیم قاعده خسارت مشترک از خسارات دریایی به تمامی امورات مشابه امری واجب تلقی می شود.

۲-۳. اصل اباحه

اصل اباحه جواز عقلی تصرف در اشیاء قبل از ورود حکم شرع است. اصل اباحه، مقابل اصلت خطر بوده و به معنای حکم اولی عقل به جواز تصرف در اشیاء با قطع نظر از وجود شرع و حکم شارع نسبت به آنها می باشد. در این که عقل، صرف نظر از احکام شرع، نسبت به افعال عادی انسان، که انتفاع از آنها صحیح بوده و ضرری برای کسی ندارد، در مقابل افعال ضروری او مثل تنفس چه حکمی دارد، میان علمای اصول اختلاف است؛ عده ای معتقدند در این گونه مسائل، عقل به اباحه و جواز تصرف، حکم می دهد و جمع دیگری اعتقاد دارند. حکم عقل در آنها حظر و منع از تصرف است. گروهی نیز مانند «حاجبی» معتقدند عقل در این موارد هیچ گونه حکمی ندارد و بعضی مانند «اشعری» گفته اند عقل به توقف حکم می دهد. «شیخ طوسی» در کتاب نظر اخیر را پذیرفته است (طوسی، ۴۱۳، ق، ص ۶۷۴).

براساس این اصل، اولاً فردی که توانایی دفع یک خطر را دارد، در خصوص دفع آن به رضایت صاحبان مال نیاز ندارد. برای مثال، اگر فردی در معرض تصادف با خودرو بوده و توسط فردی دیگر هل داده شود، این اقدام کاملاً ضروری بوده و تعارضات آن با شرع و قانون کاملاً موجب است. دوماً هزینه انجام این اقدام توسط ذینفع می بایست انجام شود. برای تبیین این مهم به ذکر یک مثال توجه شود.

در مورد قانون حاکم بر دعوی نجات می توان اذعان نمود، که قانون حاکم بر دعوی، ایجاد نظم حقوقی در روابط طرفین قرارداد، موجب می شود که طرفین قانونی را که حاکم بر روابط فی مابین آنهاست را مشخص نمایند. بدیهی است اگر طرفین قرارداد چنین قانونی را تعیین نکنند براساس اصول حقوقی مشخص و تعیین می شود. در ماده ۱۳ کنوانسیون نجات دریایی مصوب ۱۹۸۹، برای نجات دهندگان پاداش تعیین شده که در بند «و» به تناسب هزینه های نجات یافته با پاداش اشاره شده است. پاداش در صورت لزوم، جزء

هزینه نجات محسوب شده که نیاز به بررسی حقوقی و فنی دارد.

در پیوست کنوانسیون آمده است که به سبب ارزش بالای جان افراد، وظیفه نجات جان وی بر عهده همگان است و لذا نجات‌دهنده مستحق دریافت اجرت نیست. تنها در قبال نجات اموال، نجات‌دهنده مستحق اجرت می‌باشد. ماده ۱۸۱ قانون دریایی ایران نیز مقرر داشته است که نجات‌دهنده مستحق اجرت نبوده، مگر آنکه به دلیل نجات اموال، به میزان متناسب با مال نجات داده‌شده، مستحق پاداش باشد.

بنابراین می‌توان این قاعده مندرج در کنوانسیون ۱۹۸۹ را در راستای اصل اباحه دانست. چرا که ضرورت اقدام برای نجات جان و مال در معرض خطر یک وظیفه شرعی و قانونی است. اما هزینه این اقدام پس از انجام قابل پرداخت خواهد بود. بنابراین می‌توان به دو نکته لازم الاجرا بودن اقدام برای دفع خطر و پرداخت هزینه آن اشاره کرد.

۲-۴. قاعده لزوم

لزوم مستند به آیه «اوفوا بالعقود» است. لزوم در اینجا به معنی قطعیت و حتمیت می‌باشد؛ زیرا عقد لازم، عقدی است که قطعی و نافذ بوده و فی الحال مفید ملک می‌باشد و طرفین حق انحلال آن را نخواهند داشت. در مقابل عقود لازم، عقود جایز قرار دارند که طرفین یا یک طرف حق انحلال عقد را داراست. این عقود را عقود خیاری و یا معلق نیز می‌گویند.

قاعده لزوم مقرر می‌دارد، هر قراردادی که بین لزوم و جواز، مشکوک و مردد باشد، ملحق به عقود لازم است از این اصل به «وفاء به عهد» نیز تعبیر می‌گردد. اصل لزوم هم، نسبت به اصل مفاد قرارداد جاری است و هم نسبت به لوازم و آثار آن و لذا پس از تمامیت و انعقاد قرارداد، اصل و لوازم عقد لازم‌الاجرا خواهد شد. اجراء قاعده لزوم در بیع، نخستین بار به وسیله علامه حلی در تذکره و قواعد اعلام شده است (صدوق، ۱۳۹۰ ه.ق، ص ۳۳).

در مواردی که مسئولیت حفظ مال مشاع برعهده یک نفر است، وی حسب وظیفه امانت‌داری و وفای به عهد، ملزم به نگهداری از آن است. البته اگر دفع یک خطر به گونه ای بوده که از توان مدیر خارج باشد، وی در این مورد مسئولیتی نخواهد داشت. این مهم

حسب قاعده لزوم است. در واقع متولی یک مال مشاع، ملزم به حمایت از آن مال حسب توانایی خود است. اما اگر جهت وفای به عهد، هزینه ای غیرارادی متحمل شده باشد، می‌بایست توسط ذی‌نفعان آن مال مشاع پرداخت شود. در واقع متولی مال مشاع در قبال قصور خود مسئولیت دارد و بروز حوادث خارج از اراده و توان آنها مستوجب مسئولیت مدنی نیست. هزینه دفع خطر و یا تقلیل آن نیز می‌بایست توسط مال مشاع پرداخت شود. صاحبان مال مشاع نیز به موجب قرارداد اختیاری و یا قهری صاحب آن مال شده‌اند. بنابراین اصل وفای به عهد بیان می‌دارد که هزینه‌های مال مشاع را پردازند. هزینه ناخواسته ای که به مال مشاع وارد آمده و برای حفظ حیات آن ضرورت دارد، در شمول آن قرار داشته و لذا هر یک از دینفعان حسب منفعت خود می‌بایست آن را پرداخت کنند.

۲-۵. قواعد تسبیب و اتلاف

قاعده تسبیب از جمله قواعد فقهی مؤثر در باب ضمان است. بر اساس این قاعده اگر شخصی با واسطه سبب ورود خسارت به دیگری شود، در صورت انتساب خسارت به او ضامن خواهد بود. مستندات این قاعده روایات و اجماع است که روایات مربوطه بیشترین نقش را در اثبات قاعده دارند. قاعده تسبیب رابطه تنگاتنگی با قاعده اتلاف دارد. بر اساس قاعده اتلاف اگر شخص به‌طور مستقیم و مباشرها موجب ورود خسارت به دیگری شود، ضامن جبران خسارت است. همچنین در صورت اجتماع سبب و مباشر، مباشر ضامن است مگر در صورتی که سبب اقوی از مباشر باشد که در این صورت بر اساس قاعده تسبیب، سبب مسئول جبران خسارت خواهد بود. در اینکه آیا اتلاف و تسبیب دو قاعده‌اند یا دو قسم از یک قاعده، نظریات مختلفی ارائه شده است که در هر صورت چه ما این دو را یک قاعده یا دو قاعده مستقل در نظر بگیریم تمایزاتی بین آن دو وجود دارد. از جمله اینکه در ضمان اتلاف، تقصیر، شرط نیست ولی انتساب شرط است اما در تسبیب، علاوه بر انتساب تقصیر نیز شرط است. لذا در دعاوی مطرح شده تحت عنوان تسبیب، زیان‌دیده باید علاوه بر اثبات زیان، وجود تقصیر را نیز اثبات نماید. همچنین در اتلاف همیشه فعل مثبت موجب ورود خسارت است و هیچ‌گاه ترک فعل از مصادیق اتلاف نمی‌تواند باشد.

درحالی که در تسبیب علاوه بر اینکه در اثر فعل مثبت، زیان متوجه غیر می‌گردد با ترک فعل هم زیان متصور می‌باشد.

بر اساس قاعده تسبیب اگر کسی به‌طور غیرمستقیم و مع‌الواسطه موجب تلف مال دیگری گردد، ضامن است و مسئول جبران خسارت می‌باشد، اعم از اینکه موجب شدن عمدی باشد یا غیرعمدی و اعم از اینکه در اثر انجام فعلی باشد، مانند اینکه کسی دیگری را وادار به دزدی کند، و یا در اثر ترک وظیفه‌ای، مثل اینکه متصدی نگهداری از حیوان از مهار کردن حیوان خودداری ورزد و حیوان مزرعه را تباه کند (طباطبائی لطفی و روشنی، ۱۳۹۵، ص ۷۳).

بحث تسبیب طبق رویه معمول بین فقهاء بلافاصله در ذیل عنوان اتلاف مطرح می‌شود، به گونه که برخی آن را از شوق قاعده اتلاف دانسته‌اند. در تسبیب عمل شخص مستقیم و مباشرتا مال دیگری را از بین نمی‌برد، برخلاف اتلاف که در آن شخص مباشرتا عامل اتلاف مال غیر می‌گردد.

در تسبیب و اتلاف، جهت اثبات ضمان قصد و علم به اضرار شرط نیست. لذا اگر مرتکب، چه با قصد و نیت اضرار به غیر و چه بدون قصد، مبادرت به عمل کند، درهرحال ضامن خواهد بود. همچنین در اثبات ضمان، چه در اتلاف و چه در تسبیب، احراز انتصاب و استناد خسارت به فعل متلف با مسبب لازم است. در صورت اجتماع سبب و مباشر یا اجتماع اسباب، باید توجه داشت که کدام‌یک از مباشر، سبب یا اسباب از نظر ثقل و موازنه در انتساب عمل به آن بر دیگری برتری دارد تا بتوان آن را ضامن شمرد، در صورت تساوی ضمان بر عهده جمع خواهد بود (فرزانه و حیاتی، ۱۴۰۰: ۱۱).

زمانی که یک مال در خطر تلف شدن است، می‌بایست هر اقدام مقتضی برای نگهداشت آن صورت پذیرد. زمانی که شرکا در خصوص اداره یک مال مشاع توافق نداشته باشند، مرجع قانونی نسبت به تقسیم قهری مال اقدام خواهد کرد. بنابراین اقدام قهری جهت حفظ مال ضرورت دارد. هزینه‌های نگهداری مال مشاع از اموال مال مشاع قابل پرداخت است. اما صاحبان اموال مشاع نیز حسب سهم در آن شراکت دارند. بنابراین اگر از مال مشاع خرج شود، درواقع به نسبت سهم هر سهامدار خرج شده است. بنابراین در

انتخاب راه حل فهری برای ممانعت از اتلاف یک مال، هزینه این اقدام ضروری می‌بایست توسط اموال مشاع تامین شود که حسب ذی‌نفعی آن اهمیت دارد.

۳. بررسی حقوقی دعاوی جبران خسارت همگانی

همان طور که اشاره شد، جز در دعاوی خسارت دریایی، در هیچ منبع حقوقی در خصوص جبران خسارت مشترک صحبت نشده است. در واقع لزوم تفدیه با هدف دفع خطر به جز خسارت دریایی در موارد دیگر توصیه نشده است. از طرف دیگر پرداخت خسارت مشترک با اصول انتساب مسئولیت مدنی مغایرت دارد. حسب اصل ۱۶۷ قانون اساسی، در صورت سکوت قانون، قضات می‌بایست به منابع فقهی رجوع نمایند. ضمن آنکه نمی‌توان به سبب سکوت قانون از رسیدگی به یک پرونده امتناع نمود. عرف و منطق در سکوت قانون جایگاهی ویژه دارند. در خصوص نحوه پرداخت خسارت همگانی می‌توان به قوانین تجارت و مدنی در خصوص اداره مال مشاع توجه کرد. مال مشاع گاه دارای شخصیت حقوقی بوده و گاه خیر. حتی در مواردی که مال مشاع شخصیت حقوقی ندارد، برای اداره آن صندوقی مشترک تعبیه شده که هر یک از صاحبان به نسبت سهم خود در تامین مالی آن دخیل اند. در واقع شخص جدید (حتی به فرض عدم تحقق شخصیت حقوقی، شخص فرض شود) دارای مال مربوط به خود است (مال مشاع برای اداره آن). بنابراین هزینه‌های این شخص می‌بایست توسط مال خود پرداخت شود. در صورت عدم کفایت آن مال، صاحبان مال مشاع می‌بایست حسب سهم خود حساب مشترک را شارژ کنند. بنابراین حسب این تفسیر حقوقی که با تفاسیر فقهی پیشین سازگاری دارد، تامین هزینه‌های خسارت مشترک حسب میزان نفع برعهده ذینفعان است. این قاعده برای هر حادثه‌ای که شرایط خسارت مشترک در آن صدق کرده صادق است و صرف صراحت قانونی در خصوص خسارت دریایی به معنای حصری بودن این قاعده نیست.

نتیجه‌گیری

به‌موجب اصل ۱۶۷ قانون اساسی قواعد فقهی جزئی از منابع حقوقی محسوب می‌شوند.

بنابراین حسب تفاسیر فقهی بیان شده می‌توان وضعیت خسارت مشترک را در تمامی اقسام خسارت صحیح دانست. این استدلال که خسارت مشترک در خصوص خسارات دریایی تصریح شده و قابل تعمیم به دیگر اقسام خسارات نیست صحیح نبوده و می‌توان بیان داشت که اصل سازوکار خسارت مشترک در تمامی مصادیق آن با تعالیم فقهی سازگار است که البته نیاز به صراحت قانون‌گذار در این مورد محسوس است. در وضعیت فعلی به موجب تفاسیر بیان شده می‌توان قاعده خسارت مشترک را برای تمامی اقسام دعاوی که شرایط مذکور را دارند صادق است.



فهرست منابع

۱. امامی، سید حسن (۱۳۹۵) جزوه‌ی مسئولیت مدنی، دانشکده‌ی حقوق دانشگاه شهید بهشتی تهران.
۲. انصاری، مرتضی (۱۴۱۶ ه.ق) فرائد الاصول، قم، نشر اسماعیلیان، ج ۱، چ ۱.
۳. بادینی، حسن (۱۳۹۵) فلسفه مسئولیت مدنی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ج ۱، چ ۳.
۴. بجنوردی، محمد حسین (۱۴۱۹ ه.ق) قواعد فقهیه، قم، نشر الهادی، جلد اول، چاپ اول.
۵. جزائری، سید محمد جعفر (۱۴۱۶ ه.ق) هدی الطالی فی شرح المکاسب، قم، موسسه دار الکتب، ج ۳، چ ۱.
۶. حبیبی قبادیان، نشاط (۱۳۹۷) آیین رسیدگی به خسارات دادرسی با تاکید بر رویه قضایی، مجله قانون یار ۲ (۶) ۴۵-۶۷.
۷. حسینی مراغی، میرعبدالفتاح (۱۴۱۷ ه.ق) العناوین، قم، جامعه المدرسین، ج ۲، چ ۱.
۸. حیاتی، علی عباس (۱۳۹۳) آئین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی، تهران، بنیاد حقوقی میزان، ج ۱، چ ۲.
۹. زحیلی، محمد (۱۹۹۹/۱۴۲۰) قواعد فقهیه، کویت، مجلس نور، ج ۱، چ ۳.
۱۰. زحیلی، محمد مصطفی (۱۴۲۷ ه.ق/ ۲۰۰۶ م) قواعد فقهیه، دمشق، دارالفکر، ج ۱، چ ۳.
۱۱. زحیلی، وهبه (۱۳۸۸) نظریه ضرورت در فقه اسلامی، قم، بوستان کتاب، ج ۲، چ ۳.
۱۲. صادقی نشاط، امیر (۱۳۹۱) شفیعی علویجه، قاسم، نقش خطر در خسارت مشترک دریایی، مطالعات حقوق خصوصی ۴۲ (۴) ۱۳۱-۱۵۰.
۱۳. صدوق، محمد بن حسین (۱۳۹۰) من لا یحضره الفقیه، تهران، دار الکتب السلامیه، چاپ پنجم، جلد چهارم.
۱۴. الصفار، فاضل (۱۴۲۹ ه.ق/ ۲۰۰۸ م) فقه المصالح و المفاسد، لبنان، دارالعلوم، ج ۱، چ ۲.
۱۵. طباطبایی لطفی، عصمت السادات؛ روشنی، محمود (۱۳۹۵) قاعده تسبیب و رابطه آن با قاعده اتلاف، مطالعات فقهی و فلسفی ۲ (۷) ۷۳-۹۱.

۱۶. طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن بن علی (۴۱۳ ه.ق) تهذیب الاحکام، قم، آل بیت، جلد اول، چاپ اول.
۱۷. فخرالمحققین (۷۶۰ ه.ق) ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد، قم، نشر اسماعیلیان، جلد اول، چاپ اول.
۱۸. فرزانه، سعید؛ حیاتی، علی عباس (۱۳۹۹) آثار انتخاب نظریه وحدت یا تعدد مسئولیت مدنی بر تشریفات دعوی خسارت در حقوق ایران و فرانسه، دوفصلنامه علمی مطالعات حقوق بشر اسلامی ۹ (۱) ۱۱۳-۱۴۲.
۱۹. فرزانه، سعید؛ حیاتی، علی عباس (۱۴۰۰) ماهیت فقهی و حقوقی وجود شرط علم و عمد در جبران خسارت دادرسی، مجله فقهی فلسفی قم ۱۲ (۴۵) ۱-۲۰.
۲۰. قانون دریایی ایران، مصوب ۱۳۴۳.
۲۱. کنوانسیون نجات دریایی، ۱۹۸۹.
۲۲. محقق داماد یزدی، سید مصطفی (۱۴۰۶ ه.ق) قواعد فقه، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ج ۱، چ ۲.
۲۳. موسوی خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ ه.ق) مبانی تکلمه، قم، موسسه اجیا، ج ۱، چ ۱.
۲۴. نائینی، محمد حسین (۱۳۷۶) قواعد، قم، مدرسین، ج ۱، چ ۱.
۲۵. همتی، زهرا (۱۳۹۹) تشکیل دادگاه دریایی برای دعاوی دریایی، دانشگاه علوم قضائی و خدمات اداری، کارشناسی ارشد. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
26. Bussani, M., & Mattei, U. (Eds.). (2012). *The Cambridge companion to comparative law*. Cambridge University Press.
27. Cartwright, J., & Hesselink, M. (Eds.). (2008). *Precontractual liability in European private law*. Cambridge University Press.